



با شرم معروف حسنی

اخبار و آثار ساختگی
سیری آنتی‌دی در حدیث

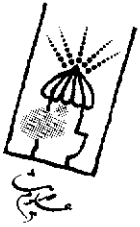
ترجمه سید علی‌زایی

«الموضوعات فی الآثار والأخبار» در شناخت احادیث موضوعه

◀ زهرا اخوان صراف

مقدمه

تعمق در تاریخ حدیث شیعه بیانگر انبوهی از حوادث تلخ و شیرین است. از آنجا که در مذهب شیعه، امامان معصوم، با برخورداری از دو موهبت علم الهی و عصمت، جانشینان قطعی رسول خدا (ص) هستند، قول و فعل آنان نیز همانند قول و فعل رسول اکرم (ص) حجّت شرعی قلمداد شده، به عنوان مأخذ شناخت احکام و عقاید، محل رجوع شیعیان است. اما این منبع غنی و سرشار در تاریخ پرفراز و نشیب خود - از عصر حضور معصومان تاکنون - با عوامل خرد کننده و فتنه‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است؛ در رأس آنها می‌توان از فشار و استیلای خلفای جور و به عنوان عامل خارجی و فتنه غلات و دروغ‌پردازان - که چه بسا مستقل از عامل اول نبوده است - به عنوان عامل داخلی یاد کرد. ثمره این فتنه‌ها به شکل‌های مختلف، اعم از فقدان و از دست رفتن بخش عظیمی از میراث شیعه، تحریف و دگرگونی بخشی از این میراث، و وضع و جعل و دروغ‌پراکنی در بین احادیث بروز کرد. در مقابل، مجاهدت‌های پی‌گیر بزرگان دین برای حفظ حیات حدیث شیعه و زدودن غبار ابهام و آلودگی از چهره آن همواره ادامه داشته است.



صادقین(ع) خود با سیاستی روشن و صریح به افشای ماهیت برخی از این توطئه‌ها پرداخته آنها را از حوزه حدیث شیعه راندند و با رعایت اصل تقیه، کتب و مواریث شیعی را از دسترسی اغیار دور کردند. علمای آگاه عصرهای بعدی نیز، در زمان‌های مختلف، تلاش‌های چشمگیری در این زمینه‌ها انجام دادند و از این رهگذر، آثاری فراهم آمد که به نقد و پالایش احادیث و روشنگری در این زمینه و ارائه معیارهایی، ولو ضمنی، در این جهت همت گماشتند.

بزرگوارانی که در این عرصه قدم گذاشته‌اند از منظرهای گوناگون و با وسعت‌های مختلف به این مهم پرداخته‌اند، از جمله این آثار، کتاب *الموضوعات فی الآثار والایخبار* اثر هاشم معروف الحسنی است.

انگیزه مؤلف

ایشان انگیزه خود از پدید آوردن این اثر را چنین بیان می‌دارد:

... بعد ان وقفت علی مجموعة من الکتب حول المحدثین ... و رأیت بعض الکتب التی تسمیء إلی علی وبنیه الائمة الهداة کمشارك الانوار للبرسی، و قضاء علی للتستری، و شجرة طوبی للحائری و مختصر البصائر و امثال هذه الکتب ... من قبل بعض المؤسسات و المكاتب التی تتاجر بالدين و التشیع فیطلع علیها القریب و البعید و حتی من لا یؤمن بالله و رسله فضلاً عن الغیبیات و الکرامات و حسب تقدیری انّ هناك تصمیم علی المضي فی نشر هذا النوع من الکتب لا یعبر عن واقع الائمة و لا یمت الی التشیع الصحیح بصله من الصلات لاغراض لا استطیع تحدیدها فی هذه المقدمة: ... عزمت علی تألیف هذا الکتاب و تم ذلك بتوفیق الله سبحانه.^۱

معلوم می‌شود که از نظر ایشان نشر کتبی از قبیل کتب مذکور، که نه چهره واقعی ائمه و نه اعتقاد حقیقی تشیع را نشان می‌دهد، اغراض گوناگونی می‌تواند داشته باشد که

۱. *الموضوعات فی الآثار والایخبار*، ص ۱۰۹.



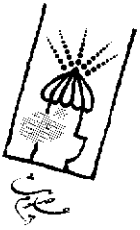
بارزترین آنها زشت کردن چهره تشیع و ارائه تصویری مسخ شده از آن به همگان است. وی دلیل این مطلب را - که نمونه هایی از احادیث موضوع در مثالب و فضایل بین احادیث شیعه و عامه انتخاب و ارائه کرده است - چنین بیان می نماید:

۱. لنقول لاولئك الذين قد حاولوا ولا يزال احفادهم يحاولون مسخ التشيع من خلال بعض المرويات في كتب الحديث: ان كتب الحديث الموجودة بين ايدي الشيعة فيها الصحيح والفساد، لانها من صنع الانسان الذي يخطيء ويصيب و تستبد به الاهواء و الاعراض فتكيفه كما تشاء.
۲. لتتزيه الائمة الطاهرين مما الصق بهم زوراً و بهتاناً و بيان الاخطار التي تكمن في التعاضي عن بعض الاحاديث و المتاجرة فيها على حساب الدين.^۲

روش کار مولف

الف. در محدوده فضایل و مثالب، از کتاب های مورد نظر خویش، از بین احادیث موضوع به نظر خودش [در کتب شیعه و عامه] نمونه هایی را به نقد کشیده است. در خلال کار، معیارهایی را برای نقد متن یا سند به طور ضمنی ارائه می دهد؛ اما ملاک ارزیابی، مبنای ترتیب و تبویب نیست و از یک زاویه بسیار خاص و محدود - که توضیح داده می شود - به احادیث نگاه شده است. می توان گفت که این کار در مقایسه با کاری مثل الاخبار الدخیلة، بسیار محدودتر و از منظری تنگ تر انجام شده است.

ب. در این اثر، نقد سندی و متنی به هم آمیخته است؛ به این صورت که در دو بخش جداگانه در مثالب و فضایل از چند کتاب خاص مورد نظر مؤلف روایاتی آورده شده و ذیل هر روایت به موارد مختلفی از قبیل اشکال سندی، اشکال مصدري، اشکال متنی از جنبه های مختلف اشاره شده است. در هر یک از دو بخش مربوط به مثالب و فضایل، در پایان بررسی کتب شیعی، نمونه هایی نیز از کتب اهل سنت آورده شده که البته مشتمل بر نقد جزئی و دقیق نیست و فقط نگاهی گذرا به آنها شده است. فقط از



این جهت که اثبات شود این ناهنجاری ها در کتب حدیثی اهل سنت از کتب حدیثی شیعه بیشتر است .

ج . این اثر علاوه بر ارائه معیارهای نقد حدیث ، به صورت ضمنی ، مشتمل بر ریشه یابی و تحلیل عوامل وضع و جعل نیز هست که در قسمت ریشه یابی عوامل جعل در همین پژوهش گزارشی از این موارد آمده است .^۳

و . ایشان نشانی روایات را نه از منابع و کتب مورد نظر خودش و نه از جوامع روایی ، مشخص نمی کند . در این پژوهش سعی شده است که روایات مورد بحث حتی الامکان از جوامع روایی ، مأخذدهی شوند .

گرایش مؤلف و فضای شکل گیری اثر

گرایش مؤلف در این اثر دفاعی است . این اثر در فضای تدافعی و برون مذهبی و به دو منظور رفع اتهام در مورد ناهنجاری های روایات شیعه و رد اتهام مزبور به اهل سنت است و مخاطب اصلی اثر ، اهل سنت هستند . نتیجه گیری های ایشان معمولاً در جهت اثبات این مطلب است که مثلاً غلو اهل سنت بیش از شیعه است یا این که ما مجامع روایی خود را وصف به صحت نمی کنیم یا همان گونه که در جوامع روایی ما ، روایاتی توهین آمیز و غیرواقعی نسبت به شیخین وجود دارد در جوامع اهل سنت این مسئله نسبت به امیرالمؤمنین شدیدتر است . به عنوان نمونه به موارد زیر توجه شود :

۱ . ارید ان يفهم غیرنا ان جميع مؤلفاتنا فی الحدیث تخضع للنقد و التجریح حتی الکتب الاربعة ، ولانصفها بالصحة کما وصف غیرنا سته من مجاميعهم بالرغم انها مشحونة بالموضوعات والاساطیر .^۴

و بعد از ذکر بعضی از روایات غلو آمیز در مجامع اهل سنت می گوید :

۲ . ان هذه المرويات التي نقلتها عن بعض محدثي السنة ، كما وانها لا تعبر الا عن

۳ . ر . ك : همان ، ص ۲۹ .

۴ . همان ، ص ۲۲۹ .



رای المغالین فی خلفائهم و اولیائهم، فلذلك بعض الرویات الشیعیه، فی علی و بنیه الائمه الاطهار فانها لا تعبر عن رای الشیعة.^۵

و نیز بعد از ذکر بعضی روایات توهین آمیز نسبت به علی(ع) در مجامع اهل سنت آورده است:

۳. فكما ان هذه الرویات لا تعكس رای السنة فی علی علیه افضل الصلوة والسلام، فكذلك الرویات المنسوبة الى الشیعة، فإتهم عند ما يحاكمون اسانیدها يحكمون علیها بالضعف.^۶

بنابراین غرض اصلی ایشان بیان این مطلب است که همان طور که در روایات اهل سنت این قبیل روایات بیانگر عقیده ایشان در مورد خلفاء و اولیاء و یا بر علیه امیرالمؤمنین(ع) نیست در شیعه نیز چنین است. بنابراین، فضای این اثر یک فضای واکنشی است و بیشتر جنبه ردالعمل داشته یک اثر برون مذهبی محسوب می شود در نتیجه از منظر درون مذهبی، معیارهای ارائه شده چندان دقیق و مطلوب نیست - چنانچه در نقد علمی پایان پژوهش اشاره خواهد شد.^۷ در نتیجه باید توجه داشت که اثر با این فضای خاص تنظیم شده، مخاطبین آن اهل سنت بوده و قصد رفع اتهامات از عقاید شیعی و تنزیه ائمه(ع) است. و بنابراین از یک فضای واقعی تنقیح و پالایش روایت فاصله گرفته، مخاطبین خاص دارد. بنابراین با این ذهنیت باید مورد تحلیل واقع شود و معلوم نیست این کیفیت نقد احادیث در یک فضای واقعی - چندان سودمند باشد. در نقد کلی پایانی به جزئیات این مطلب دقیق تر اشاره خواهد شد.^۸

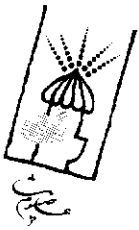
انواع مشکلات سندی در منظر الموضوعات

بر مبنایی که صحت روایت منوط به صحت سند است؛ یعنی تنها روایتی صحیح شمرده می شود که سند متصل و مذکور به معصوم(ع) داشته باشد که تمام رجال سند آن ثقه (و ضابط)

۵. همان، ص ۳۱۹.

۶. همان، ص ۱۹۹.

۷ و ۸. همان، ص ۳۰ و ۳۱.



و ... باشند، روایت ممکن است از نواحی زیر دچار مشکل و در نتیجه مخدوش باشد.

۱. ساختگی بودن اصل سند،
 ۲. تحریف (به انواع خود) در سند روایت،
 ۳. مشکل طبقه - مثلاً فرد متقدم از متاخر روایت کند یا ...،
 ۴. مشکلات مربوط به شخص راوی مثل متهم بودن به کذب، غلو، جعل حدیث، ضابط نبودن، از ضعفاء نقل کردن، یا فساد عقیده و مذهب، یا مورد لعن امام بودن و ... و نیز مجهول بودن راوی یا مشترك بین ثقه و غیر ثقه بودن و ... سایر عوامل که در منابع درایه و رجال مذکور است،
 ۵. سایر مشکلات سندی از قبیل ارسال و ...
- هر یک از عوامل فوق [به جز مورد دوم] در الموضوعات مورد توجه واقع شده است و مؤلف با استناد به منابع رجالی در روایات مورد بحث خود به مورد یا مواردی از آنها اشاره کرده و روایت را از آن ناحیه مورد خدشه و اشکال دانسته است.

الف. ساختگی بودن اصل سند

با توجه به این که همواره صحت سند را نمی توان دلیل صحت روایت دانست، ایشان در مواردی با وجودی که در طریق روایت مشکل عمده ای وجود ندارد، احتمال دستبرد واضعان حدیث را موجه می داند؛ به عنوان نمونه در مورد روایتی که در اکمال الدین از محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عیسی نقل شده - که روایت بسیار طولانی است و مشتمل بر کرامات و معجزاتی است که قبل از ولادت پیامبر به پنجاه سال، اتفاق افتاده است^۹ - می گوید:

علی تقدیر صحته (سند)، فسلامة السند لا تثبت صدور الروایة عن المعصوم، فلقد روی الثقات عشرات الاحادیث المدسوسة التي وضعها المغيرة بن سعيد و امثاله من الوضاعين و ادخلوها فی كتب اصحاب الامامين الباقر والصادق (ع).^{۱۰}

۹. اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۱۰. الموضوعات، ص ۲۰۹.



بنابراین، دست، وضع و جعل چه از غلات و اصحاب مغیره و چه از مخالفان سنی مذهب، از دامن احادیثی که ظاهراً سند صحیح دارند، نیز کوتاه نیست.

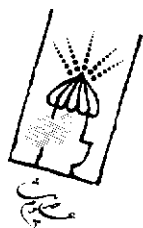
ب. تحریف در سند روایات

یکی از ناهنجاری‌های موجود در سند روایات موجود در جوامع روایی ما تحریف و تصحیف‌هایی است که مغرضانه یا بدون غرض در سند روایات انجام شده است. این تحریف، ممکن است در نام راویان سلسله سند و یا حروف بین آنها [مثل واو و عن] یا افعالی که در آنهاست باشد. ممکن است در سلسله سند زیادت یا نقیصه‌ای روی داده باشد یا کلمه‌ای به غیر یا مشابه خود تبدیل شده باشند، یا این که تحریف معنوی روی داده باشد. تلاش در برای شناخت نقص سند و برطرف کردن آن، گامی اساسی جهت تشخیص درست موضوعات است تا از یک طرف، احادیث موضوع از بین سایرین جدا شود و از طرفی، حدیثی به دلیل مشکل سندی - که احتمالاً به دلیل تحریف در سند پیش آمده و به روش‌های فنی قابل تصحیح است - به ناحق به چوب وضع و جعل رانده نشود. متأسفانه اثر مورد تحقیق از این تلاش خالی است و در نقد احادیث اصلاً به این مسئله توجه نشده است. این که بعضی از مشکلات سندی ذکر شده در کتاب، احتمالاً با توجه به این عامل رفع می‌شود و قابل پذیرش نیست، امری محتمل است که تحقیق آن محتاج مجالی جداگانه است.

ج. مشکل مربوط به طبقه راویان حدیث

توجه به طبقات روات در بررسی سند احادیث از جهات مختلف حایز اهمیت است؛ مثلاً افتادگی در سلسله سند راویان و وجود فاصله زمانی احتمالی بین راویان پشت سر هم را نمایان می‌سازد و نیز اگر راوی متقدمی از راوی متاخر روایت کرده باشد مشخص می‌شود و ...

این امر در الموضوعات مورد توجه واقع شده، در بعض موارد به دلیل مشکل طبقه بر سند روایات خدشه شده است.



از الوافی روایتی نقل شده است :

روی بسطام بن مره عن اسحاق بن حسان عن الهيثمه بن واقد عن علي بن الحسين
العبدی الاسکاف عن الاصبغ إن أمير المؤمنين (ع) سئل عن قوله تعالى «ان اشكر
لی ولوالدیک» ... ۱۱.

این حدیث، متضمن تأویل معنای والدین به نبی (ص) و علی (ع) و از «وإن جاهداک»
منظور شیخان معرفی شده که از پذیرش رضایت علی منع می کنند. «فلا تطعهما و
صاحبهما» یعنی وصی و نبی و ... در این روایت، سعد الاسکاف از اصبغ روایت کرده، در
حالی که «بینه و بین الاصبغ اکثر من تسعين عاماً» ۱۲.

د. مشکلات مربوط به شخص راوی

۱. مجهول بودن: این که نام راوی در کتب رجالی مذکور نباشد، عامل ضعف سند
حدیث است. از این طریق، روایات زیادی در الموضوعات مورد خدشه واقع شده اند؛ به
عنوان مثال، در سند روایتی که در نخبه المناقب از محمد بن علی بن شهر آشوب، از زید
بن قعب و جابر بن عبدالله انصاری در مورد ولایت علی (ع) وارد شده است و مشتمل بر
موارد غریب است، ۱۳ زید بن قعب وجود دارد. مؤلف در مورد وی می گوید:

احد الرواة لها هو يزيد بن قعب لم اعثر له ذكر بين رواة الشيعة والسنة. ۱۴

و نیز روایتی که در باب آمدن جن نژاد ائمه (ع) و پرسیدن معالم دینشان از ایشان از
محمد بن علی عن یحیی بن مساور، از سعد الاسکاف ذکر شده است که در پایان آن چنین
آمده است: «فقال (ع): يا سعد! رأيتهم؟ قلت: نعم. قال: اولئك اخوانك من الجن.
فقلت: ياتونك؟ قال: نعم، ياتونا يستلون عن معالم دينهم و حلالهم و حرامهم» ۱۵.

۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۱۲. الموضوعات، ص ۱۹۴.

۱۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ص ۲۱.

۱۴. الموضوعات، ص ۲۲۱.

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۴.



مؤلف در مورد یحیی بن مساور گفته است :

اما یحیی فهو مجهول الحال و لم اجد من تعرض له بمدح او بقدرح .^{۱۶}

همچنین در مورد روایتی که از امام صادق وجود دارد که در آن از ایشان در مورد وزغ سؤال شده است و حضرت در آن روایت فرمود که بنی امیه هنگام موت به وزغ مسخ شده اند،^{۱۷} در سند روایت، عبدالله بن طلحه است که روایت کننده از امام صادق (ع) نیز هست و در مورد او آورده است :

و اما عبدالله بن طلحه الراوی لها عن امام الصادق (ع) فلم اجد له ذکراً فی کتب الرجال .^{۱۸}

۲. عامی غیر موثق بودن : در روایتی که واقدی در مورد کلام بحیرا هنگام رؤیت پیامبر (ص) آورده است^{۱۹} می گوید :

و جمیع ما آورده المؤلف حول هذا الموضوع روایة بین عامی غیر موثق فی احادیثه و بین شیعی المجهول الحال .^{۲۰}

۳. متهم به کذب بودن راوی : از محمد بن بابویه، از جماعتی، از جمله محمد بن موسی بن متوکل، از محمد بن ستان، از زیاد بن منذر، از لیث بن سعد روایتی آمده است که به کعب الاحبار در مجلس معاویه گفته است که آیا فضلی برای عترت پیامبر هست که او از کعب الاحبار خواسته در این مورد سخن گوید و او در مجلس معاویه فضایل اهل بیت را بر شمرده است!^{۲۱}

۱۶. الموضوعات، ص ۲۳۴.

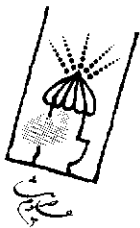
۱۷. الکافی، ح ۸، ص ۲۳۲.

۱۸. الموضوعات، ص ۲۴۰.

۱۹. کمال الدین و تمامه النعمه، ص ۱۸۲.

۲۰. الموضوعات، ص ۲۰۶.

۲۱. امالی، ص ۶۹۹.



مؤلف الموضوعات می گوید: در سند این روایت محمد بن سنان وجود دارد که:
فهو من المتهمين بالكذب على الائمة(ع). ۲۲

۴. ناقل اسرائیلیات بودن [مثل کعب الاحبار]: از جمله کتاب هایی که احادیثش را مؤلف مورد نقد قرار داده معالم الزلفی است. در این کتاب، روایتی از ابن عباس و کعب الاحبار آمده است که از قول عبداللّه بن عمر در آن مطالبی مبنی بر این که پدرش هنگام فوت خود را یکی از دوازده نفری که در تابوت آتش محشور می شوند دانسته، آمده است. ۲۳ مؤلف در این مورد می گوید:

هذا الحديث لو تغاضينا عن سنده المتصل بكعب الاحبار المعروف بين المحدثين و
المورخين بالكذب على الرسول والصحابة الكرام وادخال البدع والغرائب
والمناكرات بين احاديث المسلمين و تفاسيرهم للقرآن الكريم ... ۲۴

مؤلف، در پایان، این احتمال را که حدیث از ساخته های کعب الاحبار باشد مطرح می کند.

۵. فساد یا اتهام به فساد عقیده و مذهب: در سند حدیثی که در ذکر فضایل اهل بیت در مجلس معاویه توسط کعب الاحبار آمده است و قبلاً گذشت، روایت زیاد بن المنذر وجود دارد. مؤلف در مورد وی می گوید:

۱. فقد كان زيدي المذهب واليه تنسب الفرقة الجارودية، و تصفه بعض المرويات
عن الائمة بالكذب والكفر. ۲۵

یا در روایت دیگری در مورد محمد بن ادریس آمده است:

۲۲. الموضوعات، ص ۲۱۹.

۲۳. مدينة المعاجز، سيدهاشم بحراني، ص ۹۶.

۲۴. الموضوعات، ص ۱۹۱.

۲۵. همان، ص ۲۱۹.



۲. و قد جاء عنه في اتفاق المقال انه عامي المذهب، و قال ابن حجر في لسان

الميزان: انه كان ضعيف الحديث، يروي المناكير، لا يصح الاعتماد على مروياته. ۲۶

در روایتی در خصوص سؤال اجته از ائمه - که گذشت و سعد الاسکاف در سند

روایت وجود دارد - می گوید:

۳. فهو من المتهمين، و قيل بانه كان ناووسياً من اتباع عجلان بن ناووس، و قد

جاء عن الامام الصادق ما يشعر بمدحه... و على أي الاحوال فإن الذين تحدوا

عنه لم يخرجوا بنتيجة ايجابية توجب الوثوق به والاطمئنان الى حديثه، و بخاصة

اذا تعلق احاديثه بالامور الغيبية. ۲۷

نقد و نظر

مؤلف، چنان که در سه مورد نمونه نیز به چشم می خورد، معمولاً فساد عقیده و مذهب

را به تنهایی موجب خدشه ندانسته است. قبلاً، در مورد اول، بعضی از مرویات ائمه، در

مورد دوم، قول لسان المیزان و در مورد سوم تعلق احادیث به امور غیبی را برای قضاوت و

خدشه ضمیمه کرده است؛ اما بعید نیست که فساد مذهب عامل ضعیف کننده مرویات شخص

در نظر او باشد و در پی آن، به دنبال عوامل دیگری برای تأیید این تضعیف گشته باشد.

۶. اتهام به غلو راوی: این مسئله ای است که در سرتاسر کتاب الموضوعات شاید به

عنوان اساسی ترین ملاک در ارزیابی سند احادیث به آن توجه شده است و نمونه های

تضعیف احادیث توسط این عامل بسیار زیاد است. در نمونه زیر توجه شود (در مورد

الجنیدی بن علی الطخان):

قال جماعة ان في مذهبه ارتفاع، يعنون بذلك الغلو. ۲۸

۲۶. همان، ص ۲۱۰.

۲۷. همان، ص ۲۳۴.

۲۸. همان، ص ۲۴۱.



۷. مورد لعن یا ذم امام (ع) بودن: از مواردی که مؤلف برای نپذیرفتن روایت کافی می‌داند آن است که چنین شخصی در سلسله سند باشد:

- از معالم الزلفی حدیثی نقل شده از مفضل بن عمر با این مضمون که در قیامت شیطان هر قومی خواهد آمد و مورد تبعیت واقع خواهد شد و در آن از ابوبکر و عمر و عثمان و ... به عنوان شیاطین تعبیر شده است.^{۲۹}

مؤلف علاوه بر اشکال متنی حدیث که بعداً به آن پرداخته می‌شود در مورد سند می‌گوید:

... فی حین أن الامام قد لعن المفضل و حذر اصحابه من مکرة و دسائسه فی اکثر من مناسبة و وصفه بالشرك و الکفر و قلماتخلو رواية من مروياته من الغلو فی الامام ...^{۳۰}

- در سند روایت دیگری در همین مبحث ابوالخطاب وجود دارد. مؤلف در این مورد چنین می‌گوید:

و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب احد الرواة لهذا اللون من الاحادیث ... قد لعنه الامام الصادق و حذر اصحابه من دسائسه و مروياته.^{۳۱}

- در مورد زیاد بن المنذر که ذکر او سابقاً گذشت آورده است.

... و تصفه بعض المرويات عن الائمة بالكذب و الکفر.^{۳۲}

۸. اعتماد کردن به روایات ضعیف: این که در سلسله راویان حدیث شخصی باشد که معروف به اعتماد بر روایات ضعیف باشد، از معیارهایی است که از نظر مؤلف خدشه در سند روایت ایجاد می‌کند و روایت را در معرض خردگی قرار می‌دهد. به عنوان نمونه

۲۹. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۵.

۳۰. الموضوعات، ص ۱۸۶.

۳۱. همان، ص ۱۸۷.

۳۲. همان، ص ۲۱۹.



ذیل حدیثی که در مورد ولادت امیرالمؤمنین ذکر شده آورده است:

هذه الرواية من مرويات ابن شهر آشوب و حاله معروف في الاعتماد على الروايات الضعيفة و بخاصه اذا كانت في المناقب. ^{۳۳}

۹. این که راوی از اشخاصی باشد که بر مرویانش [بدون قراین و شواهد دیگر] اعتماد نمی‌شود: تعدادی از روایات از نظر مؤلف، به دلیل آن که یکی از روایانش دارای صفت فوق بوده‌اند، زیر سؤال رفته است؛ مثلاً:

اما الخيثة الجعفي فلقد ورد اسمه في كتب الرجال مع الحسان و لم يرد في حديثهم عنه ما يشعر بوثاقته و صحة الاعتماد على مروياته ما لم تتأيد ببعض القرائن والشواهد. ^{۳۴}
در مورد دیگر می‌گوید:

جاء في سند هذه الرواية سلمة بن الخطاب، والظاهر اتفاق المؤلفين في احوال الرجال على ضعفه و عدم جواز الاعتماد على مروياته، إلا اذا اقترنت ببعض القرائن التي ترجح صدورها عن الامام (ع). ^{۳۵}

و نیز در موردی آورده است:

عبدالله بن حماد... لا يجوز الاعتماد على حديثه اذا لم يكن مدعوماً ببعض القرائن التي ترجح صدوره. ^{۳۶}

بنابراین، معلوم می‌شود که چون مؤلف، روایات فوق الذکر را خالی از چنین قراینی دیده است، آنها را بهتر ندانسته است.

مشکل مصدری روایات

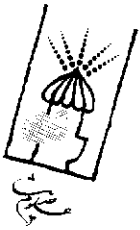
مؤلف محترم الموضوعات نسبت به مصدرشناسی روایات مورد بحث بی توجهی

۳۳. همان، ص ۲۲۱.

۳۴. همان، ص ۱۸۷.

۳۵. همان، ص ۲۳۲.

۳۶. همان، ص ۲۴۵.



نموده است. وجود یا عدم روایتی در کتب مشهور و معروف و مورد اعتماد و عمل از معیارهای اصلی اعتبار و عدم اعتبار است؛ اما در این اثر نسبت به روایات چنین تلاشی انجام نشده است. توجه به مصدر روایات در بسیاری از موارد راه را در مطالعه سندی هموار می‌کند. در این کتاب، تنها در پاره‌ای از موارد، وجود روایت را در کتابی در ضعف و عدم اعتبار آن کافی دانسته و برای این مطلب دلیلی ذکر نکرده‌اند. از این قبیل موارد، به مورد زیر توجه شود:

و یکفی فی هذه الروایه عیباً انهامن مرویات نزهة الابصار. ۳۷

این مسئله در مورد روایتی است که در مورد سؤال جن از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع)

آمده است. ۳۸

نقد و نظر

البته باید توجه داشت که وجود روایت در کتابی غیر معتبر در صورتی می‌تواند کاشف از ضعف و عدم اعتبار روایت باشد که عدم اعتبار کتاب اثبات شده باشد. وجود این مطلب یا باید جداگانه و از روی دلیل خارجی به دست آمده باشد که در مورد نزهة الابصار و کتب دیگر مورد ادعای ایشان چنین چیزی نداریم و یا باید عدم اعتبار تک تک روایات ثابت شده باشد که محذور دور پیش می‌آید! حتی اگر ثابت شود عمده روایات یک کتاب غیر معتبرند، نمی‌توان تک تک روایات را محکوم به عدم اعتبار دانست.

معیارهای نقد متن در الموضوعات

۱. دور بودن از منطق اسلام و اسلوب ائمه (ع) در تعبیر از مقاصد و اهداف با دقت در روش‌ها و شیوه‌های گفتاری و کرداری ائمه (ع) چهارچوبی به دست می‌آید که فرد آشنا با مرام ایشان و منطق اسلام را در پاره‌ای از موارد به این باور و اطمینان می‌رساند که بعضی نقل‌ها و روایات از ایشان صادر نشده است. اسلوب قول و فعل معصومین (ع) از

۳۷. همان، ص ۲۱۲.

۳۸. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۴.



پذیرش بعض نسبت ها ابا دارد؛ چرا که تعمق در مرام ایشان، وجود بعض عناصر را در فرهنگ ایشان نفی می کند. که می توان به بعضی از این موارد به این صورت اشاره کرد:

الف. تشفی به سب و شتم، شان و اخلاق ائمه نیست:

در بین مرویات بعضی از کتب روایی مواردی به چشم می خورد که مشتمل بر تعابیر تند و زننده از جانب معصومین (ع) نسبت به مخالفین و اعداست. از طرفی، اسلوب کلی ائمه به ویژگی تسامح و مدارا و هر چیزی که عامل تألیف و عدم تفرقه و پدید آمدن جمعیت و هماهنگی است، ممتاز است.

مؤلف برای نشان دادن این معیار، حدیث زیر را به عنوان نمونه آورده است:

در کتاب معالم الزلفی از سلیم بن قیس حدیثی آمده است که در آن مضمون زیر وجود

دارد:

ان تابوتاً من النار فيه اثناعشر رجلاً، ستة من الاولين و ستة من الآخرين في قعر جهنم في تابوت، مقفل على ذلك الجب صخرة اذا اراد الله ان يسعر جهنم ... و الاربعة من اصحاب الكتاب و جبتهم و طاغوتهم الذين تعاهدوا و تعاقدوا على عداوتك يا ابالحسن.^{۳۹}

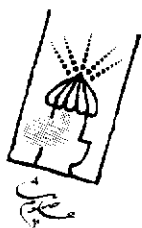
و نیز در این کتاب، روایتی درباره روز نهم ربیع آمده است که به حدیث «کلاً کلاً» نزد

عوام شیعه شهرت دارد. این روایت مفصل است در قسمتی از آن چنین آمده است:

فانه يوم الذي يقبض فيه عدو الله عمر بن الخطاب عدو الله و عدو كما [الحسن والحسين] و يستجيب فيه دعائكما «كلا فإنه اليوم الذي يقبل فيه الله اعمال شيعتكما و محبيكما، كلاً...، كلاً...، ... و رفع القلم عن الخلق ثلاثة ايام لا يكتب فيها على احد سيئة مهما كان نوعها و خطرها كرامة لمحمد و على تعظيمهما لهذا اليوم الذي تم فيه اعظم ركن من ارکان الجور و الطغیان و الفساد!^{۴۰}

۳۹. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر الانصاری، ص ۱۶۱.

۴۰. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۲۴ تا ۱۳۰.



و روایات دیگری از این دست آورده است و سپس می گوید :

متون تلك الروایات وصیایغتها التي لاتنسجم مع اسلوب الاثمه (ع) فی التعبير مقاصدهم و اهدافهم النبيلة الفاضلة ... و لكن اصحاب الحق كانوا فوق مستوى الانسان الذي يريد ان ينفس عن غمه بمثل هذه الاساليب التي لا تجدی نفعاً، و قد تجر عليهم و على من يتحدث بها اسوء انواع البلاء و التعذيب واللّه سبحانه لكل ظالم بالمرصاد. ^{۴۱}

ب. ائمه نقل صریح غیبات را - اگرچه صحیح باشند - منع نموده اند :

مؤلف، روایاتی را که در نزهة الابصار و جامع الاخبار و مختصر بصائر الدرجات در مورد مولد پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و ائمه کرام (ع) آمده است و مشتمل بر بیان صریح غیبات است، اساطیر و از ساخته های غلات و دشمنان ائمه (ع) می داند و معتقد است این که ائمه (ع) شیعیان خود را به عرضه روایات بر کتاب خدا، قبل از پذیرش آنها ترغیب کردند و آنها را از نقل غیبات - حتی اگر صحیح باشند - منع کردند، به دلیل سیل فراوان روایات دروغینی بود که بافته شده بود. ^{۴۲} وی می افزاید، خود ائمه، این احادیث را انکار کرده اند و هر کس را که در مورد آنها چیزی که اوهام و افهام درک نمی کند، نقل کند لعن نموده اند و به کلام امام زین العابدین (ع) استناد می کنند که به عده ای که از او و پدران غیبات و اوهام نقل کردند فرمود :

حَبَّبُونَا إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ، لعن الله من قال فينا ما لم نقله في انفسنا، لنا ذكر في كتاب الله و نسب من رسول الله، و ولادة طيبة، هكذا قولوا الى الناس، اي لاتحدثوا عنّا بأكثر من ذلك، و اطرحوا الغیبات جانباً و ردوها على من جاءكم بها.

و از این قبیل روایات به روایت معالم الاخبار ^{۴۳} حول خلقت حضرت فاطمه (س)

اشاره کرده است :

۴۱. الموضوعات، ص ۱۹۰.

۴۲. همان، ص ۲۱۷.

۴۳. احتمالاً منظور مؤلف از معالم الاخبار، معانی الاخبار می باشد.



روی عن رسول الله (ص) انه قال : خلق الله نور فاطمه قبل ان يخلق الارض
والسمااء ... فلما خلق الله آدم و اخرجنى من صلبه احب الله ان يخرجهما من
صلىبى جعلها تفاحة فى الجنة و اتانى بها فاخذتها و ضممتها الى صدرى ،
قال (جبرائيل) ان ربك يقول لك كلها ... ٤٤

به نظر مؤلف ، پیامبر (ص) و ائمه (ع) هرگز برای مردم چیزی را که عقل هایشان درک
نکند و حتی او هاشمان به آن نرسد ، نقل نمی کرده اند .

ج . شان امام گوش دادن به اساطیر و یا نقل آنهاست :

در الکافی روایتی از صالح بن ابی حماد ، از ابا عبد الله (ع) آمده است که در آن از
ایشان در مورد وزغ سؤال شده است و حضرت فرموده اند «رجس و هو مسخ کله» .
سپس فرموده اند : پدرم در حجر بودند و شخصی با ایشان گفت و گو می کرد . وزغی
دیدند که زبانش را حرکت می داد . پدرم از آن مرد پرسید : وزغ چه می گوید؟ او
گفت : نمی دانم . پدرم فرمود می گوید : «والله لان شتمتم عثمان لاشتمنّ علیاً حتی
تقوم من هنا» . و نیز پدرم فرمود احدی از بنی امیه نمی میرد مگر آن که به وزغ مسخ
شود و ... ٤٥

مؤلف محترم در این باره می گوید :

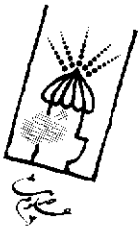
وبلا شك فإن هذه الرواية من الموضوعات لان الامام الصادق ارفع شأناً و اعلى
مقاماً من ان يستمع بلثل هذه الاساطير و يحدث بها . ٤٦

به این ترتیب ، ایشان محور دیگری در اسلوب ائمه به دست می دهد که معیاری برای
نقد مضامین احادیث است .

٤٤ . معانی الاخبار ، ص ٣١٦ .

٤٥ . الکافی ، ج ١ ، ص ٢٣٢ .

٤٦ . الموضوعات ، ص ٢٤٠ .



۲. مخالفت با قرآن

عرضه روایات به قرآن و پذیرش آن در صورت عدم تنافی و مخالفت با نصوص و ظواهر آن، معیاری است که خود ائمه برای قبول روایات ارائه فرموده‌اند؛ در حالی که در بین روایاتی که در الموضوعات حکم به ساختگی بودن آنها شده است، مواردی وجود دارد که با نصوص یا ظواهر قرآن مخالف است.

الف. مخالفت با نصوص قرآن:

از الوافی روایتی در طینت نقل شده است که از جهاتی مخالف نصوص قرآنی است که مسئولیت سیئات اعمال انسان را متوجه خود انسان می‌داند. به بخش‌هایی از آن توجه شود: (این روایت در الکافی به همین شکل آمده است):

... فما تراه من شیعتنا و محبیننا من زنا و لواط و خیانة و شرب الخمر و ترك للصلاة و بقية الواجبات فهی كلها من عدونا الناصب و سنخه و مزاجه الذی مزج بطینته و ما تراه من الناصب من الزهد و العبادة و المواظبة علی الصلاة و علی الاعمال الخیر و الواجبات فذلک کله من طینة المؤمن فاذا عرضت الاعمال علی الله سبحانه یقول الله عزوجل انا عدل لا اجور و منصف لا اظلم لا عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی لا اظلم مؤمنا بذنب مرتکب من سنخ الناصب و طینته، هذه الاعمال كلها من طینة المؤمن و الاعمال الردیة اللتی اتی بها المؤمن تلحق الناصب لأنها من طینته. ۴۷

این روایت دلالت می‌کند که هر خیر و شری که از انسان سر می‌زند، از لوازم طینت اوست و بنابراین، اختیاری در آن ندارد.

روایت دیگری خلقت انسان را به کیفیتی خاص شرح می‌دهد که خداوند اجزائی آفرید و هر جزء را ده قسمت کرد و در هر کسی تعدادی از این قسمت‌ها قرار داد و کسی که عَشْری در او قرار داده شده، مثل کسی نیست که دو عَشْر در اوست و نیز کسی که دو عشر در اوست، مثل صاحب سه عشر نیست و ... در پایان روایت آمده است:



لو علم الناس ان الله تعالى خلق هذا الخلق على هذا لم يلد احد احداً. ۴۸

مؤلف معتقد است که این روایت، مسئولیت اعمال انسان را از انسان رفع می کند؛ چون هر انسانی محل اجزایی است که خدا در او قرار داده و همان طور که روا نیست کسی، دیگری را ملامت کند، همچنین روا نیست که خداوندی که عادل و رؤوف و رحیم است و به هیچ کس ظلم نمی کند، محاسبه و معاقبه کند، مادام که انسان به اجزائی که خداوند در او قرار داده وابسته است و امکان تخلف از آن ندارد. به علاوه، این مطلب انسان را به رکود و یأس می کشاند. ۴۹

در الکافی و الوافی روایتی به این مضمون آمده است:

كنا مع ابي عبدالله الصادق جماعة من الشيعة في الحجر، فقال علينا عين، فالتفتنا يمينه و يساره فلم نجد احداً، فقلنا ليس علينا عين، فقال و رب الكعبه و رب هذه البنية ثلاث مرات، لو كنت بين موسى و الخضر لاخبرتهما اني اعلم منهما و لايتيها بما ليس في ايديهما لان موسى و خضر اعطيا علم ما كان و لم يعطيا علم ما يكون و ما هو كائن حتى تقوم الساعة و قد ورثناه عن رسول الله (ص) و رائة. ۵۰

صاحب الموضوعات معتقد است که چون این روایت تصریح دارد که رسول الله (ص) علاوه بر علم ما کان، علم ما یکون و ما هو کائن را دارد و به ائمه اطهار ارث رسیده است، معنایش این است که علم خداوند به طور کامل به پیامبر و ائمه (ع) منتقل شده است و این مخالف نصوص قرآن است. ۵۱ نصوص مورد نظر مؤلف احتمالاً آیه: «يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب و...» است.

مخالفت با ظواهر و اسلوب آیه:

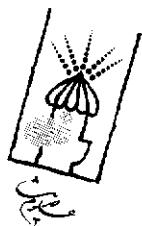
در الوافی آمده است که امام صادق در تفسیر آیه «وَكُرَّةَ إِلَيْهِمُ وَ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ

۴۸. الکافی، ج ۲، ص ۴۴.

۴۹. الموضوعات، ص ۲۳۸.

۵۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵۱. الموضوعات، ص ۲۴۵.



والعصیان» فرمودند: مراد ابوبکر و عمر و عثمان هستند. و نظایر این تفسیر باطنی آیات و تاویل هایی دور از ظاهر آیه فراوان است. این تاویلات خلاف ظاهر و اسلوب آیه است. [مادام که حمل آیه به ظاهرش محذور و مُشکلی نداشته باشد، حمل به خلاف ظاهر صحیح نیست] و به هر حال مدلول کلام بایستی یک ارتباط زبان شناختی متفاهم اهل زبان یا لفظ آن داشته باشد و الا نظام و تفهیم و تفهّم به هم می ریزد!

۳. تنافی و تهافت دو یا چند روایتی که از یک موضوع خبر می دهند، باهم

روایت سفر پیامبر (ص) قبل از نبوت به شام و ملاقات او با بحیرا و ... را صدوق و ابن کثیر و مسعودی و ... ذکر کرده اند. ^{۵۲} اما روایت صدوق با روایت ابن کثیر اختلاف زیادی دارد. از نظر مؤلف این که در یک نقلی که از جریان تاریخی خبر می دهد، این اندازه تهافت وجود داشته باشد، بیانگر دخالت وضع و جعل است. ^{۵۳} و از این قبیل روایات در کتب روایی فراوان است. [در مورد فوق، از نظر مؤلف، نقل واقدی به صحت نزدیک تر است].

۴. مخالفت با سایر اخبار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مثلاً در روایتی در تفسیر «کهیصص» «کاف» به کربلا، «هاء» به هلاک عترت، «یاء» به یزید، «ع» به عطش امام حسین (ع) و «صاد» به صبر حضرت تفسیر شده است؛ ^{۵۴} در حالی که این مخالف اخبار زیادی است که در تفسیر این حروف آمده است. در بعضی از آنها مراد از این کلمه این طور بیان شده است. «ان الله هو الکافی الهادی الوالی العالم الصادق فی وعده» و در بعض دیگر از امام صادق چنین روایت شده است. الکاف کاف لشیعتنا و ... در روایت دیگری آمده است که این کلمه به اسماء خداوند سبحان اشاره

۵۲. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۱۹۲.

۵۳. الموضوعات، ص ۱۰۵.

۵۴. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۶۱.



می‌کند. ۵۵ و یا این که امیرالمؤمنین در هنگام شدت می‌فرمود: یا کهی‌عص. این همه تفسیر اول را که مضمون روایتی است در معرض خدشه قرار می‌دهد.

۵. مخالفت با عقل و در برداشتن غرائب

مخالفت با موازین عقلی - اعم از آن که به جهت اشتغال حدیث بر غرایب باشد و یا به علت عدم انسجام با مبادی اسلام و اهداف رفیع آن بوده و یا مشتمل بر ذکر کرامات و معجزات و غرایب، در مواردی است که عقلاً نیازی به آنها نیست و یا متناسب با مدعی نیست - از راه‌های شناخت حدیث ساختگی از نظر مؤلف است.

- در مورد روایتی که مشتمل بر امور شگفت‌انگیزی است که پنجاه سال قبل از تولد پیامبر اتفاق افتاده است و در آن از سلمان فارسی که در آن هنگام ۲۵۰ سال از عمرش می‌گذشت و سفر وی و نیز حوادثی که دوپست سال قبل از ولادت پیامبر (ص) اتفاق افتاده که ولادت و نبوت ایشان را خبر داده است، ۵۶ مؤلف روایت را از جهت امور عجیب و غیر قابل باوری که در متنش هست، حتی در صورت صحت سند هم، مخدوش می‌داند. ۵۷

همچنین روایتی را که در آن اسقفی علت مسلمان شدن خودش را در دیدن حیوانی در آب بیان می‌کند که مشغول، تهلیل و ستایش خاندان پیامبر بوده است ۵۸ و او را به اسلام دعوت نموده، به دلیل وصف آن حیوان با چنان ترکیب عجیب، به نقد می‌کشد. ۵۹

جای دیگر در مورد روایتی که متضمن مکالمه طولانی بین رسول الله (ص) با یک جام است و در بردارنده و هن عمر است، ۶۰ می‌گوید این مکالمه به نحوی است که «تمله النفس

۵۵. همان، ص ۱۶۴-۱۶۲.

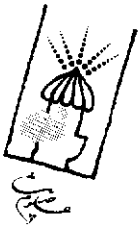
۵۶. الموضوعات، ص ۲۰۸.

۵۷. معانی الأخبار، ص ۲۸.

۵۸. مدینه المعجز، ص ۱۳۶.

۵۹. الموضوعات، ص ۲۱۰.

۶۰. هداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصيبي، ص ۱۶۵.



و لا تقبله العقول».^{۶۱} ایشان ذیل این روایت چنین می گوید: این نوع کرامات هنگام نیاز ظاهر می شود، حال آن که در موقف مورد بحث هیچ نیازی به این کرامات نبوده است. در همین زمینه روایت دیگری را - که حوادث شگفت آور قبل از تولد پیامبر و زمان حیات حضرتش را دربر دارد -^{۶۲} اسطوره می خواند^{۶۳} (در این داستان، جماد و نبات و حیوان برای اعجاب آوردن اندیشه ها در خصوص رسول الله (ص) به کار گرفته شده اند) و اضافه می کند که خداوند معجزات را برای فواید و اهدافی به دست انبیا جاری می کند و معجزه باید با اثر و فایده اش متناسب باشد؛ مثلاً باید برای اثبات و تأیید رسالت نبی باشد، فایده ظهور معجزه زمانی که هنوز طفل یا جنین بوده است و ادعای رسالت نداشته، چه چیز می تواند باشد؟! ایشان این مورد همه روایت را به دلیل محذورات عقلی موضوع می داند.

نظیر این اخبار، در اثبات ولایت امیرالمؤمنین نیز بسیار است که مؤلف درباره آنها معتقد است که مسئله ای که نصوص متواتر از پیامبر و ائمه (ع) در آن وجود دارد، نیاز به این قبیل داستان های شگفت برای اثبات ندارد.^{۶۴} و همچنین مواردی در زمینه قضاوت های امیرالمؤمنین (ع) از این دست وجود دارد که مرحوم شوشتری آنها را جمع آوری کرده و مؤلف آن صاحب الاخبار الدخیلة است، اما این روایات را می پذیرد، در شگفت است!

۶. ناهماهنگی با شواهد تاریخی

برخی واقعیت های تاریخی به قدری روشن و استوار و متکی بر مدارك متین هستند که می توانند به عنوان معیار برای سنجش متن حدیث مورد استفاده قرار گیرند. مؤلف در مورد روایتی که رؤیای عبدالمطلب در آن از قول ابوطالب نقل می شود و در پایان، مشتمل بر

۶۱. الموضوعات، ص ۲۱۳.

۶۲. اکمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۶۳. الموضوعات، ص ۲۲۶.

۶۴. همان، ص ۲۵۲.



فقره ای دال بر عدم اسلام ابوطالب است می گوید:

... هذا الحديث إن صح شيء منه وليس ببعيد ... ولكن لا أشك بأن آخذة من الموضوعات لأن اباطالب كان اسرع الناس الى الايمان بمحمد(ص) و اقواهم يقيناً به و اخلصهم لدعوته و وكيف يرى اسلامه عاراً و سبة كما يزعم الراوى؟^{۶۵}

شایان ذکر است که در انتهای روایت مزبور از ابوطالب پرسیده می شود پس چرا تو به او ایمان نمی آوری و او می گوید: «خوف السبّة و العار»؛ در حالی که اسلام ابوطالب از مسائل روشن در تاریخ است. و نیز خبر دیگری مشتمل بر داستان سفر پیامبر(ص) به شام در سنین دوازده سالگی و اخبار بعضی ها در آن سفر از نبوت اوست،^{۶۶} در حالی که تاریخ گواه است که پیامبر قبل از نبوتش تنها یک سفر در حدود سن بیست سالگی به شام داشته که عامل خدیجه(س) بوده است.^{۶۷} اصولاً چه نیازی است که در سن هشت یا دوازده سالگی پیامبر - که مدعی چیزی نبوده است - آن همه خوارق و عجایب اتفاق بیفتند(۱؟) به این ترتیب، مؤلف راه بر احتمال موضوع بودن روایت گشوده است.

همچنین در خصوص روایتی که در آن کعب الاحبار فضایل اهل بیت(ع) را در مجلس معاویه ذکر می کند،^{۶۸} مؤلف می گوید: «غیر ممکن است که معاویه اجازه داده باشد در ایام خلافتش در مجلسش کسی فضایل فاطمه(س) و اولاد ظاهرینش را ذکر کرده باشد؛ در حالی که او کسی بود که هر کس نام علی را می برد یا حدیثی ولو در حرام و حلال از او نقل می کرد، به شدت مجازات می کرد.^{۶۹}

نظایر روایات فوق که مؤلف، آنها را از طریق مقایسه با مسلمات تاریخی و تحلیل حوادث، از موضوعات شمرده در حوادث قبل و همزمان با بعثت پیامبر نیز وجود دارد

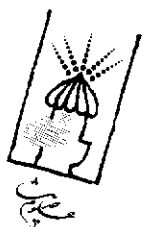
۶۵. همان، ص ۲۷۵: [در قضیه طشت].

۶۶. امالی، صدوق، ص ۳۳۴.

۶۷. الموضوعات، ص ۲۰۷.

۶۸. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۸۲.

۶۹. الموضوعات، ص ۲۱۹.



که اگر اینها درست بود، نباید احدی نبوت حضرتش را انکار کند و یا این که حداقل چرا ابوطالب برای احتجاج با قریش به اینها استناد نکرد؟

۷. ناسازگاری با معیارهای کلامی و عقایدی

از نظر مؤلف این که برخی از روایات در بردارنده مطالبی است که با محکومات کلامی ما ناسازگار است، نشان دهنده موضوع بودن روایت است. مواردی که در آنها صفات خالق به مخلوق داده شده یا اموری که با شان نبی و امام سازگار نیست، به آنها منسوب گشته یا برای شیعه امتیازی به غیر از عمل، بر دیگر فرق قایل شده است، همه از این قبیل هستند؛ مثلاً در مورد روایتی که در بصائر الدرجات آمده است و در آن گفتاری از قول امیرالمؤمنین (ع) به روایت امام باقر (ع) وجود دارد، وی معتقد است این صفاتی که از قول حضرت نقل شده [که ایشان برای خود شمرده اند] تنها برای خداوند سبحان سزاوار است و احدی از کائنات این صفات را ندارد. ایشان می گوید اگرچه بعضی از این صفات قابل تأویل است، اما برخی دیگر تحمل تأویل ندارد؛ مثل:

أنا بارز الشمس، أنا الذي أهلكت فرعون و أنجيت موسى بن عمران، و إني آباب الخلق و حسابهم.^{۷۰}

أنا صاحب الكرات و الرجعات و الدولات العجيبات ...^{۷۱}

و یا در الوافی روایتی آمده است که در آن جابر جعفی از امام باقر (ع) در خصوص آیه «و لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنسِی و لم نجد له عَزْمًا» سؤال کرد و حضرت فرمود: «انه عهد الی آدم بولاية محمد و الائمة من ولده فترك و لم یکن له عزم علی ذلك».^{۷۲}

به نظر مؤلف، چگونه ممکن است آدم که از انبیای الهی است و خداوند برای رسالتش

۷۰. همان، ص ۲۸۳.

۷۱. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۳۳.

۷۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶.



برگزیده است، با عهد خدا مخالفت کند و عزم بر آن نداشته باشد؟^{۷۳} در این صورت به امری مخالف شان نبوت ملتزم نشده ایم؟! به شهادت عقل و نقل، شیعه با پیامبر سوای اسلام و ایمان رابطه دیگری ندارد؛ اما در بعضی از روایات حتی عادت به لواط داشتن و از مفسدان بودن همه، ضرری به شیعه نمی زند و هرگاه آتش بخواهد چنین اشخاصی را فراگیرد، حب علی(ع) مانع آن خواهد شد.^{۷۴} مؤلف در این مورد می گوید این حدیث از موضوعات است؛ چون خداوند آتش را برای گناهکاران قرار داده، اگرچه از نظر نسبت از همه به امیرالمؤمنین(ع) نزدیک تر باشد. این مطلبی است که قرآن کریم و حدیث صحیح بر آن پای می فشارد. آن گاه، وی به احادیثی از این قبیل استناد می کند: پیامبر(ص) به دخترش فاطمه فرمود: «اعلمی یا فاطمه فلن اغنی عنک من الله شیئاً» و می افزاید کسانی که این احادیث را ساخته اند، قصدشان زشت کردن چهره شیعه ای است که امام صادق(ع) درباره او می فرماید: «لیس من شیعتنا من کان فی بلد فیها اربعون الف و فیهم من هو اورع منه».^{۷۵}

۸. خلل و اضطراب در متن روایت

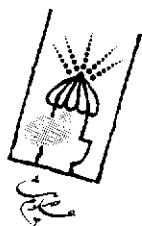
از آن جا که روایت، صرف نظر از لفظش که ممکن است از دخالت رواة مصون نباشد، مضمونش از معصوم صادر شده و خلل و اضطراب و تهاوت در آن پذیرفته نیست، وجود این موارد در متن روایتی، از معیارهایی است که مؤلف برای شناسایی موضوعات به کار برده است.

– در گذشته از روایتی بحث شد که در آن عبدالله بن عمر در مرض فوتش از تابوتی از آتش صحبت به میان آورد. این روایت، صرف نظر از جنبه های دیگر مفید ضعفش در خصوص این که چه کس با عمر در تابوت است و ...، دارای مشکل اضطراب است. و نیز در روایتی که در مختصر بصائر الدرجات در مورد رجعت آمده است و جزئیات

۷۳. الموضوعات، ص ۲۳۰.

۷۴. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص ۲۳.

۷۵. به نقل از الموضوعات، ص ۲۲۳ (این روایت یاقوت نهد).



حوادث را نقل می‌کند، به دلیل اضطراب و تشویش و تهافت قائل به وضع می‌شود^{۷۶} چون قائلان به رجعت نیز معتقدند که پیامبر ابتدا و با او مشرکین و منافقین بدا و رجعت می‌کنند و سپس علی(ع) و عده دیگری پس از دیگری رجعت می‌نمایند، در حالی که این روایت تنصیب دارد امام حسین(ع) بامهدی(عج) رجعت می‌نماید و آن وقت پیامبر و علی با فرشتگان از آسمان نزول می‌کنند و این که امام حسین و علی(ع) با هم رجعت می‌کنند.^{۷۷}

در مورد حدیثی که تصریح دارد که عبدالله بن عباس بینایش را به دلیل مخالفت با امیرالمؤمنین و در اثر تماس با بال جبرائیل از دست داد^{۷۸} [و مرحوم شوشتری به دلیل مخالفت با نصوص تاریخی آن را رد کرده؛ چون ابن عباس بینایی اش در اثر گریه بر علی و حسین از دست رفته!] می‌گوید صرف نظر از موارد فوق، متن حدیث از غموض و عدم انسجام و اضطراب رنج می‌برد و معلوم است که مشابهت با کلام ائمه(ع) ندارد.^{۷۹}

۸. مخالفت با اسلوب و قواعد ادبی

بعضی از تأویلاتی که در روایات وجود دارد، از نظر مؤلف تصرف در کلام و تلاعب با الفاظ است که عربیت و ادبیات مستقیم از پذیرش آن ابا دارد.

در حدیثی از قول امیرالمؤمنین در خصوص آیه «ان اشکر لی و لو ادیک والی المصیر و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً»^{۸۰} چنین آورده است: ان جاهداک الشیخان، علی ان تعدل عما امرت به من وصایة علی فلا تطعهما و صاحب النبی و الوصی فی الدنیا معروفاً، ای عرف الناس فضلهم و ادع سیلهم.^{۸۱}

۷۶. الموضوعات، ص ۲۸۵.

۷۷. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۳۷.

۷۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۷۹. الموضوعات، ص ۲۴۳.

۸۰. سورة لقمان، آیه ۱۴.

۸۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.



مؤلف، این را بدترین نوع تصرف در کلام دانسته (تغییر متناوب مرجع ضمیر) و به این سبب حدیث را رد می‌کند.^{۸۲}

۹. مخالفت با ضرورت مذهب و ضرورت فقه

اموری وجود دارد که ضروری مذهب امامیه شمرده می‌شود و باور و اعتقاد به آنها در طول سالیان دراز همواره بین اهل مذهب حفظ شده است. همچنین مواردی در بین احکام موجود است که با تغییر مجتهد و تغییر زمان تغییر ناپذیرند و در حکم اسکلت و چهارچوب فقه‌اند؛ به طوری که هر کس وارد این وادی شود و به مسئله بیندیشد، به همین نتیجه خواهد رسید. برخی، این امور را فراتر از حد شهرت و حتی اجماع می‌دانند و آنها را بیرون از دایره اجتهاد می‌شمرند. این موارد به ضروری فقه شناخته می‌شود. این که روایتی با یکی از این دو جنبه در تعارض باشد، از نظر مؤلف بیانگر موضوع بودن آن است. این معیار در نقد احادیث زیر مشهود است.

در روایتی از پیامبر نقل شده که حضرت به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من و دوازده فرزند از وُلدم و تو یا علی، میخ‌های زمین هستیم.^{۸۳} و نیز در روایت دیگر هست که ائمه از ذریه حضرت علی دوازده نفر هستند. مؤلف می‌گوید این روایات مخالف ضرورت مذهب و اجماع امامیه است؛ چون متقاضی آنها سیزده نفر بودن ائمه است که هیچ یک از امامیه به این مطلب باور ندارند.^{۸۴}

- در توزیع میراث نقل شده (از امیرالمؤمنین (ع)) که او به تقسیم میراث بین خواهر و برادر میت (با وجود فرزندان) معتقد بود،^{۸۵} که این خلاف ضروری فقه شیعه است و از قدیم‌ترین ایام در تاریخ فقه کسی به این امر ملتزم نبوده. از نظر مؤلف جهت ساختن این روایت، تعصّب اهل سنت است و این که رای موافق فقه ایشان است.^{۸۶}

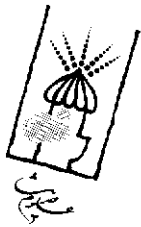
۸۲. الموضوعات، ص ۱۹۴.

۸۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۸۴. الموضوعات، ص ۲۵۶.

۸۵. قضاوت‌های علی (ع)، ص

۸۶. الموضوعات، ص ۲۸۲.



۱۰. خلاف واقع و انصاف

آنچه از قول و فعل پیامبر (ص) و امام (ع) نقل شود، طبق محکقات اعتقادی، نمی تواند متضمن خلاف واقع یا خلاف انصاف باشد، در قضاوت باشد یا هر امر دیگر. و در اثر مورد بحث به این معیار توجه شده است. مرحوم شوشتري در قضاء علی روایتی آورده که سه نفر برای تقسیم هفده شتر نزد امیرالمؤمنین آمدند و حضرت با رضایت خود ایشان یک شتر از خود به شترها اضافه کرد تا هیجده تا شد آن وقت حسب مدعای آنها شترها را تقسیم کرد [یک نفر مدعی $\frac{1}{4}$ ، دیگری $\frac{1}{3}$ و سومی $\frac{1}{9}$ شترها بود: به اولی نه، به دومی شش و به سومی دو شتر که مجموعاً هفده شتر می شود داده شد] همه خرسند بودند و شتر حضرت در آخر باقی بود. معمولاً در افواه این قضیه به عنوان یکی از امور شگفتی که از حضرت صادر شده است، نقل می شود. صاحب کتاب این تقسیم را خلاف واقع می خواند؛ چون در این تقسیم هر کدام بیش از حق خود گرفت و برای علی (ع) صحیح نیست که از حق منحرف شود، یا احدی از مردم را گمراه سازد!^{۸۷}

نکته. آنچه در مورد این روایت گفتنی است این است که راز مسئله با اندکی تأمل مشهود است و مسئله واقعی دارد که اصلاً تردستی و چشم بندی نیست. با توجه به این واقع همان طور که مؤلف می گوید، این تقسیم خلاف واقع و دور از برام امیرالمؤمنین است. مهم آن است که مجموع سهم ادعایی مدعیان $\frac{17}{18} = \frac{1}{9} + \frac{1}{3} + \frac{1}{2}$ است یعنی $\frac{1}{18}$ از این شترها مال هیچ کس از این سه نفر نبوده چطور ممکن است امیرالمؤمنین کل مال را قبل از فحوص از مالک $\frac{1}{18}$ بین این سه نفر تقسیم کند؟ یعنی مدعیان $\frac{17}{18}$ مال را ادعا کرده اند به کل مال را و حضرت با این شیوه تمام مال به آنها بخشیده است! حال معلوم نیست این محاسبه ساده از نظر حضرتش دور مانده یا مسئله عدم جواز تصرف در مال غیر بدون اذن را ملتزم نبوده است! به هر حال، این قضیه بدون توجیه مشکل فوق پذیرفتنی نیست.



۱۱. مشابهت با اسطوره های بعض اقوام

یکی از معیارهایی که جهت بازشناسی احادیث موضوع مورد توجه قرار گرفته، تشابهی است که بین یک نقل با اسطوره های اقوام گذشته وجود دارد که می تواند نمایان گر دخول این جریانات از فرهنگ های دیگر به مجامع روایی ما باشد. روایاتی که در داستان زندگی و حیات کریمه پیامبر(ص) وارد شده و دربردارنده امور غریبی است، مؤلف بعضی از این موارد را به علت این شباهت موضوع دانسته است؛ مثلاً در روایت طویلی به این فقرات برمی خوریم که حضرتش بر سنگی ایستاده بود صدایی در کوه پیچید که ای بر تو، محمد خیر المرسلین بر توست و^{۸۸} در این مورد می گوید:

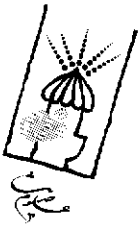
... الاساطیر تشبه اساطیر الهنود القدامی والام الغابره .^{۸۹}

تذکر

مؤلف الموضوعات در پایان هر دو بخش فضایل و مثالب، نمونه هایی نیز از اهل سنت آورده است که به دلیل یکسان بودن معیارهای به کار رفته در نقد احادیث شیعی و سنی از آوردن آنها خودداری می شود قصد ایشان در این قسمت این بوده است که اثبات کند؛ همان گونه که کتب روایی اهل سنت در فضایل و مثالب از روایات غیر معتبر منقح نیست، این احتمال در کتب روایی ما هم وجود دارد و این آلودگی به کل احادیث لطمه ای نمی زند و دست غلو و جعل احادیث شیعه و سنی، هر دو را آلوده است و بنابراین، این مشکل اختصاص به شیعه ندارد، بلکه از نظر ایشان احادیث غلو موجود در کتب شیعه به مراتب در غلو خفیف تر از روایات غلوآمیز اهل سنت هستند و هرگز در بین آنها ادعاهایی نسبت به حضرت علی(ع) وجود ندارد که به پای آنچه احادیث اهل سنت در مورد فضائل عمر و ابوبکر ادعا می کنند برسد. به علاوه، شیعه کتب خود را صحیح (تماماً) نمی داند، در حالی که اهل سنت با وجود چنین مرویاتی بعضاً این کتاب ها را صحیح می دانند و همان طور که

۸۸ . الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۳۲ .

۸۹ . الموضوعات، ص ۲۲۵ .



این نقل ها، اعتقاد اهل سنت را نشان نمی دهد نقل های غلوآمیز در روایات شیعه هم اعتقاد شیعه را نشان نمی دهد!^{۹۰}

خاتمه (نقد کلی)

همان طوری که دیدیم در این اثر، برای اثبات موضوع بودن بعضی از احادیث کتب مورد نظر (معالم الزلفی، کتاب سلیم، مشارق الانوار، قضاء علی (ع)، نزهة الابصار، و ...) به نقد متن یا سند به تنهایی اکتفا نشده است و همه معیارهای مصدري، سندی و متنی به کار گرفته شده، آنچه در روشن ایشان قابل توجه است، ریشه یابی و جست و جو و بیان علت وضع در اکثریت موارد است. ایشان در این زمینه به عواملی برای وضع رسیده است که عمده آنها عبارت اند از:

۱. منع اعداء شیعه برای زشت کردن چهره تشیع،^{۹۱}
۲. انحراف فکری غلاة و راهیابی ایشان به حریم روایات،^{۹۲}
۳. مقابله با احادیث فضایل و مثالب در شیعه (تا برای بزرگان اهل سنت همه احادیث نظیر آنها درست شود)،^{۹۳}
۴. به شکل اسطوره درآوردن ائمه و حوادث زندگی آنها تا با معرفی کردن آنها به عنوان انسان های دست نیافتنی راه تاسی به آنها بسته شود،^{۹۴}
۵. افساد احادیث ائمه (ع)، تا استفاده از آنها برای طالب دشوار گردد. (همین اتفاقی که پیش آمد)،^{۹۵}

۹۰. همان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۹۱. همان، ص ۱۹۱.

۹۲. همان، ص ۲۶۳.

۹۳. همان، ص ۲۱۲ و ۲۲۲.

۹۴. همان، ص ۲۲۸.

۹۵. همان، ص ۲۵۳.



۶. تأیید و موافقت با آرای فقهی دیگر مذاهب،^{۹۶}

۷. دخالت‌ها و شیطنت‌های دشمنان اسلام (مستشرقان و ...).^{۹۷}

این را می‌توان نقطه قوت این اثر دانست که هم‌زمان مشتمل بر نقد و ریشه‌یابی است، اما مواردی به عنوان نقطه ضعف در این اثر وجود دارد که راه را برای انجام یک نقد کلی و دقیق (جدای از روش‌شناسی) در این اثر باز می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. در نقد متن:

۱. کاین از مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است؛ مثل این که شیخین به هیچ وجه نمی‌توانند در روایات یا مورد تحقیر واقع شوند یا ...، که خود اینها نیاز به اثبات دارد.

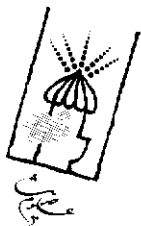
۲. در موارد متعددی، عامل وهن یک روایت، وجودش در یک کتاب خاص یا از مرویات یک راوی خاص است، که این برخورد شاید به اندازه کافی فنی نباشد؛ چرا که حتی کتابی را که اکثر روایاتش مشکل دارد، هم نمی‌توان محکوم به موضوع بودن تمام روایات دانست.

۳. می‌دانیم که هر تفسیر باطنی و خلاف ظاهر و تأویل گونه‌ای برای آیات مردود نیست، خود پیامبر (ص) فرمود: «ما من آية الا ولها ظهرو بطن». در روش ایشان اولاً معلوم نیست که کلاً پدیده تأویل زیر سؤال است یا نه و ثانیاً اگر تأویل قسم مردود و مقبول دارد، معیار مردود بودن تأویل چیست؟ بسیاری از موارد به عنوان خلاف ظاهر یا خلاف نص قرآن بودن رد شده است؛ حال آن که معلوم نیست خلاف کدام نص یا ظاهر است.

۴. مواردی در روایات از غرایب شمرده نشده است که نمی‌دانیم به کدام معیار غریب است و اساساً با چه چیز غرابت دارد؟ مثل موردی که درباره زکریا و درخواست فرزندش از خدا آمده است. اگر خبر دادن از ورای روایات، غریب است، این که امری طبیعی است. معصوم (ع) گاه از امور ماورای ظاهر خبر می‌دهد. اگر این را نپذیریم که به این

۹۶. همان، ص ۲۸۲.

۹۷. همان، ص ۲۰۳.



تقصیر در مورد ائمه (ع) افتاده ایم که می دانیم به اندازه غلو، مذموم است! و اگر اصل این واقعه غریب است، مگر انس و غربت امور وراء ظاهر برای ما معلوم است؟!

۵. استبعادهایی که در برخی موارد شده است، با یک دید کلان و با همه جانبه نگری، احياناً برطرف شود، مثلاً این که پیامبر قبل از رسالت نیازی به ظهور و معجزه و خرق عادت ندارد، از کجا؟! چه استبعادی دارد که برای آماده سازی اذهان قومی غافل و جهالت زده بعض امور غیر طبیعی همزمان با تولد یک انسان برگزیده اتفاق یفتند؟! با دقت در فرهنگ و منطق دین معلوم می شود معجزه پدیده ای است برای اثبات رسالت یک نبی. امری است که پیامبر را در پیش برد رسالتش یاری می کند. چرا باید حتماً همزمان یا بعد از ادعای رسالتش باشد؟! خداوند هر زمان صلاح بداند این امور را ظاهر می کند و گزارش آنها اگر از طرق معتبری که حجیت آنها اثبات شده است به ما برسد، پذیرفتنی است مادام که محذور عقلی یا عقلانی نداشته باشد. البته شاید همین روایات از طریق معیارهای دیگر مردود دانسته شود، اما این شیوه نقد از روش علمی دقیق تا حدیث فاصله دارد!

۶. تعارض روایات و ناهمخوانی روایت با روایات دیگر به شرطی معیاری برای شناخت حدیث موضوع است که روایات قابل جمع نباشند مگر یک آیه مثل «کهیعض» که قطعاً رمز است نمی تواند بیش از یک معنا داشته باشد، در آن صورت بطن هایی مختلف موجود در یک آیه که از طریق روایات اثبات می شود به چه معناست؟ اگر روایتی که کاف را به کربلاء و ... تاویل می کند موضوع باشد چون با روایتی که کاف را به کافا تاویل می کند ناسازگار است، عکس این مطلب هم می تواند درست باشد!

۷. گاه برای اثبات موضوع بودن روایتی، به روایاتی استناد شده است که اتفاقاً خود آنها به شدت در اتهام وضع و جعل اند؛ مثلاً در موردی مؤلف محترم چنین می گوید:

در بعض مرویات از پیامبر چنین آورده است که او به اصحابش فرمود: «انا اعلم بامور دینکم و انتم اعلم به امور دنیاکم». مؤلف می گوید با وجود چنین روایاتی که نشان می دهد خود پیامبر (ص) علم ماکان و ما یکون را برای خودش ادعا نکرده چگونه



ما علم ما كان و ما يكون و ما هو كائن را به او نسبت دهیم.^{۹۸}
در ارزیابی روایات یاد شده به همین بسنده می‌کنیم که این روایات از سوی بزرگانی چون علامه سیدمرتضی عسکری (نقش ائمه در احیای دین، جلد اول تا چهارم) دقیقاً بررسی از مصادیق بارز احادیث موضوع دانسته شده است.

ب. در نقد سند

سخن در کار سندی و رجالی اثر مورد نظر بسیار است. این پژوهش برای روش‌شناسی کتاب انجام شده و نه نقد آن، که نقد آن مجال مفصل می‌طلبید. علاوه بر بعضی از مشکلاتی که در حین تحقیق در خصوص ضعف ارزیابی‌های سندی و مصدري احادیث به آنها اشاره شد، جهت نمونه به برخی مواردی که در کتاب از نظر رجالی مورد خدشه واقع شده‌اند اشاره می‌کنیم.

۱. ایشان در سند روایتی در مورد ابوبصیر گفته‌اند هر کدام از مکین به این کینه که مد نظر باشند از متهمین هستند، در حالی که علاوه بر اتفاقی که نسبت به ابوبصیری که به طور مطلق در روایت ذکر می‌شود. مبنی بر وثاقت او وجود دارد، تمام کسانی که در این زمینه به کارهای مستقل دست زده‌اند در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که ابوبصیر مطلق در روایات اگر نگوییم متعین در یحیی بن ابی القاسم اسدی است، مردد بین او و لیث بن البختری است که هر دو ثقة هستند.^{۹۹} و از اجلاء هستند.

۲. در موارد متعددی انواع اتهام از کذب، ضعف و ... را به جابر الجعفی نسبت داده که این (با اندک اطلاع رجالی) به شدت جای مناقشه است. به علاوه، از خود جابر روایتی در فضل ابوبکر و عمر نقل کرده و پذیرفته است!^{۱۰۰}

۹۸. همان، ص ۲۴۵.

۹۹. ر. ک: الدر النظیر فی المکین بابی بصیر، محقق شوتشری؛ رساله عدیمة النظیر فی احوال

ابی بصیر، علامه خوانساری.

۱۰۰. الموضوعات، ص ۱۸۱.